



بیشتر از امام حسن عليه السلام در اندیشه نبرد در راه اسلام بوده یا دلیل دیگری داشته است؟

برای کسانیکه زیاد در عمق مطلب دقت نمی‌کنند، روش سیاسی این دو امام بزرگوار متناقض می‌نماید، و لهذا برخی گفته‌اند اساساً امام دوم و سوم شیعیان دو روحیه مختلف داشته‌اند؛ امام حسن عليه السلام طبعاً صلح طلب، ولی امام حسین عليه السلام مردی شورشی و جنگجو بوده است.

ما در این نوشتار از دو جنبه

۱. نمونه‌هایی از این اعتراض و پاسخها در جلد ۴۴ بحارات انوار آمده است.

دیر زمانی است که افرادی کوتاه‌بین، معرض و یا جاهم به سیره سیاسی امام حسن عليه السلام خرد می‌گیرند که چرا او مانند امام حسین عليه السلام قیام نکرد و با معاویة بن ابی سفیان از دریازش و مسالمت وارد گردید. این خردگیریها و اعتراضات، در زمان حیات خود حضرت و در زمان ائمه بعد از وی نیز صورت گرفته است که آن بزرگواران به آنها پاسخ داده‌اند<sup>۱</sup>.

شاید بعضی هم واقعاً به دنبال این سؤال باشند که علت تفاوت سیره سیاسی امام حسن عليه السلام و امام حسین عليه السلام چه بوده است؟ آیا امام حسین عليه السلام

و بر خدا توکل نما که او شنواي  
داناست.»

بنابراین اسلام نه صلح را به معنای  
یک قانون ثابت می‌پذیرد و نه در همه  
شرط‌ات جنگ را توصیه می‌کند، بلکه  
هر کدام از این دو تابع شرایط خاصی  
است، از اینرو می‌بینیم پیامبر اکرم ﷺ  
در بدر واحد و احزاب با مشرکین  
می‌جنگد و در حدیثیه با  
سرخست‌ترین دشمنان اسلام یعنی  
بشرکین مکه قرارداد صلح امضا  
می‌کند.

### سیره سیاسی ائمه از جنبه

#### اعتقادی

اگر از لحاظ اعتقادی به حجت  
الهی بودن ائمه معتقد باشیم و هر  
حرکتی که از آنها صادر شده را الهی  
بدانیم، هر روشی که آن بزرگواران در  
پیش گرفته‌اند - اعم از صلح و جنگ -  
قابل توجیه و مورد قبول واقع خواهد  
شد.

ائمه اطهار ﷺ همه نور واحد و  
معصومند و مرتكب خطأ و اشتباه و

اعتقادی و اوضاع سیاسی - اجتماعی  
روشن خواهیم ساخت که صلح امام  
حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام نه تنها  
متناقض نیستند، بلکه هر دو در زمان  
خود حرکتی لازم و در یک راستا و در  
تعقیب یک هدف بوده‌اند.

#### اسلام و جهاد

قبل از ورود به بحث توضیح  
مختصری درباره قانون اسلام در  
موضوع جهاد ضروری است، چون  
قیام و صلح هر دو به مسئله جهاد  
بر می‌گردند. امام حسن علیه السلام متارکه  
جهاد نمود و صلح کرد ولی امام  
حسین علیه السلام قیام کرد و به جهاد مبادرت  
ورزید. آیا اسلام دین صلح است یا  
دین جنگ؟ در قرآن کریم هم دستور به  
جنگ و جهاد داده شده و هم دستور  
صلح. آیات زیادی راجع به جنگ با  
کفار و مشرکین است، مانند «وَقَاتُوا فِي  
سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»؛<sup>۱</sup> «در راه خدا  
با کسانیکه با شما می‌جنگند بجنگید.»  
و آیات دیگری در باب صلح وارد شده  
است، مانند: «وَإِنْ جَعَلُوهُ الْكَلْمَنَ فَاجْتَنِبْ لَهَا  
وَقَوْكَلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛<sup>۲</sup> «و

اگر به صلح گرا ییدند، تو نیز بدان گرای

وزرسولیه؛<sup>۱</sup> همانا برادرم به امر خدا و رسولش عمل کرد، من نیز به امر خدا و رسولش عمل می‌کنم».<sup>۲</sup>

ابو سعید عقیصاً می‌گوید: به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد: چرا با معاویه صلح نمودی؟ آن حضرت فرمودند: «ای آبا! سعید! آنست حجّة الله تعالیٰ ذُخْرَةٌ عَلَىٰ تَحْلِيقِهِ، وَإِمَامًا عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَمِي عَلَيْهِ السَّلَام؟ قلت: بله. قال: آنست الذی قال رَسُولُ اللهِ عَلَيْهِ الْكَلَمُ وَلَا خَيْرٌ إِلَّا حَسَنٌ وَالْحَسَنُ إِلَامانٌ قاماً أو قعداً؟ قلت: بله. قال: فَأَنَا إِذْنُ إِمامٍ لَّوْ قَعَدْتُ، يَا آبا! سعید! إِمامٌ لَّوْ قَفَتُ وَأَنَا إِمامٌ لَّوْ قَعَدْتُ، يَا آبا! سعید! عَلَّةٌ مُضَالٌعَتِي لِمَعَاوِيَةٍ عَلَّةٌ مُضَالٌعَةٌ رَسُولُ اللهِ عَلَيْهِ الْكَلَمُ لَيْسَ صَمَرَةً وَبَنِي أَشْجَعَ وَلَا مُلْكٌ مَكَّةَ حَسَنٌ إِنْصَرَفَ مِنَ الْحَدَنَيَّةَ، أَوْ لِيَكَ كُفَّارٌ بِالثَّنَرِيَّلِ وَمَعَاوِيَةُ وَأَصْحَابُهُ كُفَّارٌ بِالثَّاوِيلِ، يَا آبا! سعید! إِذَا كُنْتَ إِماماً مِنْ قَبْلِ اللهِ تعالیٰ ذُكْرَهُ لَمْ يَحِبْ أَنْ يَسْفَهَ رَأْيِي فِيمَا أَنْتَهُ مِنْ مَهَادِيَّهُ أَوْ تَحَارِيَهُ، وَإِنْ كَانَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَنْتَهُ

گناه نمی‌شوند و هدف آنان نیز یک چیز بوده و هست و آن عزّت و اعتلاء و حفظ دین میان اسلام می‌باشد، چنانکه پیامبر اکرم علیه السلام فرمودند: «الْأَبْرَارُ الْأَنْسَلَامُ عَزِيزٌ إِلَى إِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً»<sup>۳</sup> اسلام مدام که در سایه وجود دوازده امام و خلیفه است عزیز و مقتدر است.»

بر این اساس ائمه هدی علیهم السلام به مقتضای عصمت و علمی که دارند، همیشه نافع ترین و بهترین راه را برای حفظ اسلام و اعتلاء کلمه حق در پیش می‌گیرند و نهایت تلاش خود را در جهت رسیدن به این هدف مصروف می‌دارند. تمام دغدغه‌شان حفظ دین است؛ چه با شمشیر و چه با تدبیر. و حرکت هر یک از آن حضرات ادامه و مکمل حرکت امام دیگر بوده است و همه بر طبق دستور خدا و رسولش عمل کرده‌اند، چنانکه حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در جواب جابر که به آن حضرت عرض کرد: نمی‌شود شما هم مثل امام حسن علیه السلام صلح کنید؟ فرمود: «إِنَّ أَخْسَى فَعْلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنَا أَفْعَلُ بِأَنْفُسِي مِنَ اللَّهِ

۱. محمد محمدی ری‌شهری، اهل البيت فی القرآن والسنّة، دارالحدیث، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ص ۷۴، به نقل از صحیح مسلم و مستد احمد.

۲. سید محمد موسوی کاشانی، بر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام چه گذشت، مؤلف، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۸۴

ملتیساً؛<sup>۱</sup>

حسن علیه السلام بود، همان راهی که امام حسن علیه السلام در پیش گرفت را برمی‌گزید و طبیعتاً اگر امام حسین علیه السلام هم در آن شرایط و موقعیت بود، راه چاره را تزن دادن به صلح می‌دانست.

این بحث را با کلامی از مقام معظم رهبری در این زمینه به پایان می‌بریم. ایشان می‌فرمایند: «ما نباید در تفاوت شیوه عمل ائمه علیهم السلام به تعداد امامان نظر کنیم، بلکه باید ائمه را بعنوان فردی که ۲۵۰ سال عمر کرده و بنا به شرائط مختلف و نیازهای هر زمان و امکانات موجود، مختلف عمل کرده است به حساب آوریم. بدون شک اگر خود پیامبر علیه السلام هم ۲۵۰ سال عمر می‌کرد و در زمان خود با شرائط مختلف روبرو می‌شد، همانگونه عمل می‌کرد که ائمه علیهم السلام عمل نموده‌اند.»<sup>۲</sup>

### بررسی شرائط سیاسی - اجتماعی دو امام برای معلوم شدن چرائی روش

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ج ۴۴، ص ۲.

۲. جواد محدثی، تاریخ سیاسی ائمه علیهم السلام، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۳۸، به نقل از پیشوای صادق.

ای ابوسعید! آیا من حجت خدای تعالی بر خلقش نیستم و امام بعد از پدرم علی علیه السلام بر مردم نمی‌باشم؟ گفت: چرا هستی. فرمود: آیا من آن کسی نیستم که رسول خدا علیه السلام درباره من و برادرم فرمودند: حسن و حسین امامند چه قیام کنند و چه صلح کنند؟ گفت: چرا هستی. سپس فرمود: پس من چه قیام می‌کردم و چه صلح می‌نمودم، امام هستم. ای ابوسعید! به همان علتی که پیامبر با قبایل بنی ضمره و بنی اشجع و با اهل مکه زمانیکه از حدیبیه بر می‌گشت صلح نمود من هم با معاویه صلح نمودم، [با این تفاوت که] اهل مکه کفار به تزیل [یعنی به تصریح قرآن] هستند و معاویه و یارانش کفار به تأویل می‌باشند. ای ابوسعید! زمانیکه من امام منصوب از طرف خدا هستم جایز نیست که در رأی و نظرم اعم از اینکه صلح و یا جنگ باشد تخطه شوم، اگر چه حکمت نظرم مشخص نباشد.»

بنابراین حدیث، اگر پیامبر اکرم علیه السلام در موقعیت و شرایط امام

کشته می شد و یا دست و کت بسته تحویل معاویه داده می شد و اسیر می گردید، و این کشته شدن یا اسارت خلیفه مسلمین در مستند خلافت بود و موجب شکست اسلام می گشت، ولی کشته شدن امام حسین علیه السلام کشته شدن یک نفر معتبرض به حکومت فاسد بود و این موجب از بین رفتان فساد و بیداری مردم علیه فساد و حرکت آنان در حفظ اسلام می شد، که چنین نیز شد.

**۲- تفاوت جو فرهنگی و افکار عمومی روزی که امام حسن علیه السلام صلح کرد، هنوز اجتماع به آن پایه از درک و بیشتر نرسیده بود که هدف امام را تأمین کند. در آن روز مردم کوفه تمایلی به جنگ نشان نمی دادند، بگونه ای که وقتی امام آنها را گرد آورد و خطابه ای ایراد کرد و آنان را به نیکاندیشی و پایداری و استقامت تشویق نمود و روزها و خاطره های ستوده جنگ صفین را به یادشان آورد.**

۱. مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، انتشارات صدر، ۱۳۷۲، چاپ هشتم، ص ۸۳-

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مقابل معاویه و یزید باید موقعیت و شرایط زمان آن دو امام بزرگوار روشن گردد.

علت تفاوت شیوه این دو امام می تواند مسائل متعددی باشد که مادر اینجا به چهار تفاوت عمده زمان امام حسن علیه السلام با زمان امام حسین علیه السلام اشاره می کنیم:

**۱- تفاوت موقعیت اجتماعی دو امام امام حسن علیه السلام در مستند خلافت مسلمین بود ولی امام حسین علیه السلام چنین نبود. امام حسن علیه السلام خلیفه مسلمین است و یک نیروی طاغی و باغی علیه او خروج کرده است، کشته شدن او در این وضع یعنی کشته شدن خلیفه مسلمین و شکست مرکز قدرت، ولی امام حسین علیه السلام یک معتبرض به حکومت موجود بود، اگر کشته می شد - که کشته شد - کشته شدنش شهادتی افتخارآمیز بود، همانطوری که افتخارآمیز هم شد!**

پس اگر امام حسن علیه السلام مقاومت می کرد نتیجه نهائی آن - آنطور که ظواهر تاریخ نشان می دهد - این بود که

شیعیان در هرجا که بودند به قتل می‌رسیدند، بنی امية دست و پای اشخاص را به احتمال اینکه از شیعیان هستند بریدند، هر کس که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر بود زندانی شد و یا مالش به غارت رفت و یا خانه‌اش را ویران کردند.<sup>۲</sup>

و طبری می‌گوید: زیاد بن سمیه که حاکم کوفه و بصره بود و به تناوب شش ماه در هر کدام از این دو شهر حکومت می‌کرد، «سمرا بن جنبد» را به جای خود در بصره گذاشت تا در غیاب وی امور شهر را به عهده بگیرد، سمرا در این مدت هشت هزار نفر را به قتل رسانید.<sup>۳</sup>

این ظلم و جورها واقعاً مردم را بی‌تاب کرد و دنبال راه چاره بودند. از

۱. راضی آل یاسین، *صلح الحسن* ط<sup>الله</sup>، ترجمه آیت الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۰۲، به نقل از ابن خلدون و ابن اثیر.

۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۴۳.

۳. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ بیروت، ج ۵، ص ۲۲۷.

و به آنان چنین وانمود کرد که در مورد پیشنهاد (صلح) معاویه با ایشان مشورت می‌کند، در آخر خطابه اش فرمود: آگاه باشید معاویه ما را به کاری فراخوانده که در آن نه سربلندی هست و نه انصاف، اگر داوطلب مرگید سخن او را به خودش برگردانید و بازبانه شمشیر او را به محکمه خدایی بکشیم و اگر خواستار زندگی هستید پیشنهاد او را پذیریم و خشنودی شما را طلب کنیم، مردم از هر سو فریاد برآورند: مهلت، مهلت، صلح را امضا کن!<sup>۱</sup>

آری کوفه زمان امام حسن ط<sup>الله</sup> کوفه‌ای خسته، ناراحت، متفرق و متشتت بود، کوفه‌ای که امیر مؤمنان ط<sup>الله</sup> در روزهای آخر ملاقاتش مکرر از مردم آن و عدم آمادگی شان شکایت می‌کرد.

مردم همین کوفه بیست سال حکومت معاویه را چشیدند و زجرهای زمان معاویه را دیدند و برنامه‌های ضد انسانی تهدید و گرسنگی معاویه عليه خود را تحمل نمودند؛ بگونه‌ای که ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: در زمان معاویه

امام حسن عسکری یارانی داشت که خود و بال جان آن حضرت شدند بگونه‌ای که در اردوگاه آن حضرت به خیمه حضرتش حمله‌ور شدند و آن را غارت کردند و سجاده را از زیر پایش کشیدند و با گستاخی رداش را از دوشش کشیدند و در ساباط یکی از یاران وی بنام «جراح بن سنان» جلو آمد و با واقاحت تمام آن حضرت و پدر گرامیش حضرت علی علیه السلام را متهم به شرک نمود و به ران آن حضرت با شمشیر ضربه‌ای زد که گوشت را شکافت و به استخوان رسید.<sup>۱</sup> با چنین اصحابی امام چگونه می‌توانست در مقابل لشکر منسجم شام به جنگ ادامه دهد؟

در تواریخ آمده است که آن حضرت از یاران بی‌وفایش چنین شکوه می‌کند: «به خدا سوگند معاویه برای من از این مردمی که گمان دارند

۱. مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، انتشارات صدراء، ۱۳۷۲، چاپ هشتم، ص ۹۰-۹۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، تحقیق آل الیت، ۱۴۱۳ هـ، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۲.

این رو حدود هیجده هزار نامه به امام حسین علیه السلام نوشته شدند و برای همکاری با آن حضرت اعلام آمادگی کامل نمودند. از نظر تاریخی اگر امام به آن نامه‌ها ترتیب اثر نمی‌داد، در مقابل تاریخ محکوم بود و می‌گفتند زمینه مساعدی را از دست داد.

بنابراین از ناحیه کوفه بر امام حسین علیه السلام برای قیام اتمام حجت می‌شود بگونه‌ای که امام نمی‌تواند آن اتمام حجت را نادیده بگیرد، ولی در مورد امام حسن علیه السلام قضیه بر عکس است و اتمام حجت بر خلاف بود و مردم کوفه عدم آمادگی شان را اعلام کرده بودند.<sup>۲</sup>

### ۳- تفاوت یاران دو امام

امام حسن علیه السلام با یاران بی‌وفایی روبرو بود که عده‌ای از آنها در مقابل تطمیعهای معاویه خود را باختند و برق سیم و زرهای فتنه گر شام عقل از سرشان ربود و به لشکر معاویه ملحق گردیدند و جمعی دیگر از آنها برای معاویه نامه نوشته شد که ما حاضریم حسن بن علی علیه السلام را دست بسته تحويل دهیم.

تعدادشان اندک بود ولی از نظر ایمان و استقامت و وفاداری نظیر نداشتند؛ بگونه‌ای که خود آن حضرت آنان را چنین می‌ستاید: **أَمَا بَغْدَةٌ إِلَيْيَ لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَنْفِي مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ تَبَّتْ أَبْرَرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ تَبَّتْ فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؛**<sup>۳</sup> من اصحابی با وفاتر از یاران خود سراغ ندارم و خاندانی نیکوتر و مهربانتر از خاندان خود نمی‌شناسم. خداوند از جانب من به شما پاداش نیک دهد».

یاران حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام حقیقتاً قابل ستایش بودند و به درستی با ایمان و وفادار بودند، زیرا تا یک نفر از ایشان زنده بود نگذاشتند آسیبی به امام و مولا یشان برسد.

#### ۴ - تفاوت روحیات و رفتار معاویه و یزید

معاویه و یزید هر چند در اصل

شیعه هستند بهتر است.»

و در خطبه‌ای که معاویه هم در آن مجلس حضور داشت فرمودند: «وَقَدْ هَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ قَوْمِهِ وَهُوَ يَدْعُهُمْ إِلَيْهِ اللَّهِ حَتَّىٰ فَرَأَىٰ الْغَارَ وَلَنَوْجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا مَا هَرَبَ مِنْهُمْ وَلَنَوْجَدَ أَنَا أَعْوَانًا مَا نَأْيَتُكَ يَا مَعَاوِيَةٌ؛<sup>۱</sup> رسول خدا علیه السلام با اینکه قومش را به سوی خدا دعوت می‌نمود، مجبور شد از دست آنها فرار کند و به غار پناه آورد و اگر یارانی داشت هرگز از آنها فرار نمی‌کرد. من هم اگر یارانی داشتم هرگز با تو ای معاویه بیعت نمی‌کرم».<sup>۲</sup>

آن حضرت در بیانی دیگر علت صحش را نداشتند یار و یاور بیان می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا سَلَمْتُ الْأَمْرَ إِلَيْهِ إِلَّا كَيْ لَمْ أَجِدْ أَنْصَارًا وَلَنَوْجَدَتْ أَنْصَارًا لِقَاتَلَتْهُ لَيْلَيْ وَنَهَارِيَ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ عَنِّي وَيَنْتَهِ؛ به خدا سوگند من حکومت را به معاویه واگذار نکرم مگر بخاطر نداشتند یاران و اگر انصار و یارانی می‌داشتم، شبانه روز با او می‌جنگیدم تا اینکه خداوند بین من و او حکم کند.»

اما حضرت امام حسین علیه السلام یارانی داشت که هر چند از نظر کمیت

۱. محمد باقر مجلسی، بغار الانوار، کتابفوروشی

اسلامیه، ۱۳۶۹، جاب دوم، جلد ۴۴، ص ۲۳

۲. طبرسی، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و

محمد هادی به، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ه.ق.

جاب اول، ج ۲، ص ۷۱.

۳. شیخ مفید، الارشاد، المؤتمر العالمی لالفیة

الشیخ المفید، تحقیق مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ ه.ق.

جاب اول، ج ۲، ص ۹۱.

خدا قسم هدفم دفن [نام پیامبر و اسلام] است». اما وی با همه کینه‌ای که نسبت به اسلام داشت، تظاهر به اسلام و دین داری می‌نمود و ظواهر دینی را رعایت می‌کرد. او نقاب دین به چهره داشت و بگونه‌ای عمل نمود که مردم را در چار تردید و دو دلی کرد و همانطور که پیامبر اکرم علیه السلام خبر داد، دین خدا را مایه فربیکاری و بندگان خدا را بر دگانی حلقه بگوش و مال خدا را ملک اختصاصی خویش ساخته بود.<sup>۲</sup>

این روحیه معاویه، کار امام حسن عسکری را پیچیده‌تر نموده بود و باید سالها می‌گذشت تا چهره مزورانه فرزند هند جگرخوار برای مردم آشکار می‌شد. صلح امام حسن عسکری این مهم را بخوبی به انجام رساند و چهره واقعی معاویه و بنی امية را به مردم نشان داد. به خاطر همین روحیه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الكتب العربية، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم،

۲. راضی آل یاسین، صلح الحسن علیه السلام، ترجمه آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی، انتشارات آسیا،

تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۱، مقدمه کتاب.

هدف (از بین بردن اسلام و غصب حق اهل بیت) متحبد بودند و هر دو یک هدف را دنبال می‌کردند ولی در رفتار و روحیه، دو تفاوت عمده با هم داشتند که همین تفاوتها عکس العملهای مناسب خود را از ناحیه امامان علیهم السلام می‌طلبید:

**الف - کهنه کار بودن معاویه و خام بودن یزید:** معاویه بن ابی سفیان در حل و فصل مشکلات از مهارت خاصی برخوردار بود و به اصطلاح امروزی کهنه کار و آزموده بود و بدینوسیله توanstه بود مردم شام را با خود همراه کند و افکار عمومی را با حکومت شام هماهنگ نماید، ولی یزید بن معاویه جوانی خام و بی تجربه و فاقد این مهارتها بود.

**ب - قیافه دین گرایانه معاویه و فسق علنی یزید:** معاویه کفر را در لباس نفاق پوشانده بود و کینه اسلام و اهل بیت علیه السلام چنان در دل او ریشه دوانده بود که در پاسخ «مغیرة بن شعبه» که از او خواسته بود تا قدری درباره خاندان علی علیه السلام و شیعیانش به عدالت رفتار کند، گفته بود: «لَا وَاللَّهِ أَكْفَنَا دُفِنَّا؛<sup>۱</sup> به

«بنی هاشم با حکومت بازی کرد، نه از عالم بالا خبری رسیده و نه وحی نازل شده است. من از نسل قبیله خودم نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام آنچه درباره پدران من انجام دادند رانگیرم». چنانکه ملاحظه می‌فرماید در

این اشعار فرزندزاده طلقاء علنًا رسالت پیامبر را تکذیب می‌نماید و با خود عهد می‌کند که انتقام مشرکین جاهلیت را که بدست پیامبر ﷺ به هلاکت رسیده بودند از خاندان آن حضرت بگیرد. یزید با دهن کجی آشکار به اسلام و دستورات حیات بخش آن، از نظر اعتبار و آبرو به جایی رسیده بود که «اخطل شاعر» - به روایت بیهقی - روبروی او چنین گفت: «ای یزید حقاً که دین تو همچون دین درازگوش است، بلکه تو از هر مرد کافرتی.»<sup>۳</sup>

۱. در این زمینه می‌توانید به کتاب تذكرة الخواص سبط بن جوزی، از صفحه ۲۸۶ به بعد مراجعه نمایید.

۲. سبط بن جوزی، تذكرة الخواص، چاپ تهران، مکتبه بیت‌الحدیث، ص ۲۶۱.

۳. راضی آل یاسین، صلح الحسن ﷺ، ترجمه آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۱۶.

حیله گرانه معاویه است که امام حسین علیه السلام در مدت ده سال اول امامتش که در زمان سلطنت معاویه واقع شده بود قیام نکردند، اما با مرگ معاویه و شروع سلطنت یزید دست به قیام زدند.

ولی یزید به عنوان عنصر مقابل امام حسین علیه السلام جوانی عیاش، آلوه به گناه و سگ‌باز بود. او با شراب خواری علنی دستورات دین میان اسلام را زیر پا می‌گذاشت. اشعاری که از وی در کتب شیعه و سنی در این زمینه نقل شده، به وضوح نمایانگر اوج فساد و انحراف او می‌باشد.<sup>۱</sup>

یزید به صراحت اظهار کفر می‌کرد، چنانکه وقتی سر مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام را جلوی او گذاردند با چوب خیزان به لبه‌ای مبارک حضرت اشاره کرد و اشعاری را خواند که از جمله آن اشعار دو بیت زیر است:

لَعِيْثَ هَاشِيمَ بِالْمُلْكِ فَلَا  
خَبَرَ لِجَاءَ وَلَا وَخْتَى نَزَلَ  
لَئِنْ مَنْ خَنَدَ فَإِنْ لَمْ أَنْتَ فَنِمْ  
مِنْ بَنِي أَخْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَ<sup>۲</sup>

صورت نقاب از چهره حیله گر و فریبکارانه معاویه کنار زده می شد و مردم پی به جنایت و فساد روحی او می بردن و زمینه برای قیام علیه بسی امیه فراهم می گشت، که چنین هم شد. بنابر این، صلح امام حسن علیه السلام راه به وجود آمدن نهضت عاشورا را هموار ساخت و نتایج آن را قابل عرضه ساخت و به قول عالم بزرگ و جلیل القدر، مرحوم سید شرف الدین علیه السلام، شهادت کربلا پیش از آنکه حسینی باشد حسنه بود. از نظر خردمندان، روز سبات امام حسن علیه السلام به مفهوم فدایکاری بسی آمیخته تراست تا روز عاشورای امام حسین علیه السلام؛ زیرا امام حسن علیه السلام در آن روز در صحنه فدایکاری نقش یک قهرمان نستوه و پایدار را در چهره مظلومانه یک از پا نشسته مغلوب ایفا کرد.<sup>۱</sup>

سلام علیه یوْمَ وَلَدَ وَيَوْمَ أُنْثِشَهَدَ وَيَوْمَ  
يَنْعَثُ حَيَا.

طبیعی است که اعتراض در مقابل چنین حاکمی که آبرویش به خاطر فساد نزد مردم بر باد رفته است، افتخاری بزرگ است، هر چند انسان در این اعتراض جانش را از دست بدهد.

#### سخن آخر:

امام حسن علیه السلام صلح نکرد بلکه صلح را برابر او تحمیل نمودند، او در مقابل گروه باغی و یاغی شام ابتدا قیام کرد و در رویارویی با معاویه، نیروهاش را به منطقه «مسکین» گسیل داشت اما بخاطر عواملی که بیان شد، ناچار تغییر سنگرداد و تدبیری اندیشید که بسان شمشیری دولبه به جان معاویه بن ابی سفیان بن حرب افتاد، زیرا معاویه در مقابل تدبیر امام دو راه بیشتر نداشت؛ یا به مواد معاهده صلح عمل کند که در این صورت امام حسن علیه السلام به هدفش یعنی عمل به احکام اسلام طبق کتاب و سنت، حفظ خون شیعیان و گرفتن خلافت از دست غاصبان کاخ نشین شام می رسد و یا اینکه مواد معاهده را زیر پا بگذارد - که معاویه این راه را برجزید - و در این

۱. مقدمه همان، ص ۲۱.